



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ادبیات نقد اسلامی

زیر نظر: دکتر محمد رضا ترکی



ادبیّات انقلاب اسلامی

زیر نظر

دکتر محمدرضا ترکی

تهران

۱۳۹۵

عنوان و نام پدیدآور: ادبیات انقلاب اسلامی / زیر نظر محمدرضا ترکی؛ شورای علمی یعقوب آژند ... [و دیگران]؛ همکاران پژوهشی سمیه گنجی، مرضیه گلرنگ رهبر، محمدرضا علی‌بخشی.
 مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: چهار، ۴۱۸ ص.
 فروست: «سمت»؛ ۲۰۰۳. زبان و ادبیات فارسی؛ ۱۰۳.
 شابک: ۶-۰۳۱۴-۰۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۹۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: شورای علمی یعقوب آژند، هدایت‌الله بهبودی، محمدرضا ترکی، غلامعلی حداد عادل، احمد خاتمی، محمدرضا سنگری، حسینعلی قبادی، ابوالفضل (فاضل) نظری.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Supervisor: Mohammad Reza Turki. Literature of the Islamic Revolution.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ادبیات انقلابی — راهنمای آموزشی (عالی)
 موضوع: Revolutionary Literature – Study and Teaching (Higher)

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — ادبیات و جنگ
 موضوع: Iran – Iraq War, 1980-1988 – Literature and the War

موضوع: انقلاب‌های اسلامی در ادبیات

موضوع: Islamic Revolutions in Literature

شناسه افزوده: ترکی، محمدرضا، ۱۳۴۰-، ناظر

شناسه افزوده: آژند، یعقوب، ۱۳۲۸-

شناسه افزوده: گنجی، سمیه

شناسه افزوده: گلرنگ رهبر، مرضیه

شناسه افزوده: علی‌بخشی، محمدرضا

شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

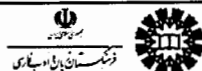
The Organization for Researching and Composing University Textbooks in
 The Humanities (SAMT), The Center for Research and Development in Humanities.

شناسه افزوده: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف ۴ الف ۸ الف ۴۰۰۹/ PIR

رده‌بندی دیوبی: ۸۳۵۸/۸ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۸۲۴۷۳



ادبیات انقلاب اسلامی

زیر نظر دکتر محمدرضا ترکی

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی

شورای علمی: یعقوب آژند، هدایت‌الله بهبودی، محمدرضا ترکی، غلامعلی حداد عادل، احمد خاتمی، محمدرضا سنگری، حسینعلی قبادی، ابوالفضل (فاضل) نظری

همکاران پژوهشی: سمیه گنجی، مرضیه گلرنگ رهبر، محمدرضا علی‌بخشی

ویراستار فنی: آزاده اتکال

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۵

تعداد: ۱۰۰۰

حروفچینی و صفحه‌آرایی: محبوبه امینی مهر، معصومه غفاری

چاپ: گله (قم)، صحافی: زرین (قم)

قیمت: ۱۹۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشنده‌گان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشران، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، رویه‌روی پمپ گاز، کد پستی: ۱۴۶۳۶، تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰، نمابر: ۴۴۲۴۸۷۷۷. info@samt.ac.ir www.samt.ac.ir

بزرگراه حقانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعه فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی

کد پستی: ۱۵۳۸۶۳۳۲۱۱، تلفن: ۴۸-۸۸۶۴۲۳۳۹، دور نگار، ۸۸۶۴۲۵۰۰

www.persianacademy.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است.

صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۵۶

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به متون درسی، به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود تا افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره کاری جلوگیری شود.

به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اولین کار مشترک خود را با انتشار کتاب ادبیات انقلاب اسلامی به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب به‌عنوان یکی از منابع قابل استفاده درس ادبیات انقلاب اسلامی به ارزش ۲ واحد برای رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی پیش‌بینی شده است.

فهرست

۳	مقدمه
۷	ادبیات انقلاب اسلامی؛ درنگی در مفاهیم و مؤلفه‌ها/ محمد رضا ترکی
۳۱	پیشینه ادبیات منظوم انقلاب/ رسول جعفریان
۵۵	پیشینه نمودهای گفتمانی انقلاب اسلامی در نثر معاصر فارسی/ حسینعلی قبادی
۸۵	جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی/ محمد کاظم کاظمی
۱۰۹	انقلاب اسلامی و ادبیات داستانی/ محمد رضا موحدی
۱۲۹	جریان‌شناسی شعر جنگ/ سپیده یگانه
۱۵۳	ویژگی‌های شعر دفاع مقدس/ غلامرضا کافی
۱۷۳	ادبیات داستانی دفاع مقدس/ محمد رضا موحدی
۱۹۷	خاطره‌نویسی در ادبیات انقلاب اسلامی/ ناصر نیکویخت
۲۲۷	ادبیات کودک و نوجوان انقلاب اسلامی/ عاطفه جمالی
۲۵۷	طنز در ادبیات انقلاب اسلامی/ علیرضا فولادی
۲۸۱	ادبیات نمایشی انقلاب اسلامی؛ تئاتر/ صابر امامی
۳۰۱	ادبیات نمایشی انقلاب اسلامی؛ سینما/ صابر امامی
۳۲۵	برخی از ناموران شعر انقلاب اسلامی/ غلامرضا کافی
۳۶۱	برخی از ناموران ادبیات داستانی انقلاب اسلامی/ فریدون اکبری شلدره
۳۸۷	گزیده کتاب‌های پژوهشی در زمینه ادبیات انقلاب اسلامی و .../ محمد رضا علی‌بخشی

مقدمه

ادبیات انقلاب اسلامی، به اعتبار آثاری که عرضه کرده و نویسندگان و شاعرانی که معرفی کرده، بعد از حدود نیم قرن، به وسعت و کیفیتی دست یافته است که دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا انکار کرد و خرد شمرد. به نظر می‌رسد بررسی دقیق جریان‌های ادبیات معاصر نیز، بدون در نظر گرفتن رویدادهایی که در عرصه ادبیات انقلاب اتفاق افتاده و می‌افتد، ممکن نیست و هر محقق جدی ادبیات معاصر ایران به‌ناچار می‌باید نظری نیز به ادبیات انقلاب اسلامی داشته باشد؛ چرا که هر تحقیقی در کلیت ادبیات معاصر بدون در نظر گرفتن آثار پدیدآمده در زمینه ادبیات انقلاب ناقص و کم‌عمق خواهد بود.

خوشبختانه، در سال‌های اخیر، موضوعات مرتبط با ادبیات انقلاب مورد توجه محققان دانشگاهی نیز قرار گرفته و در اینجا و آنجا می‌توان شاهد پژوهش‌های معتبری در قالب رساله و پایان‌نامه و مقالات و طرح‌های علمی و پژوهشی درباره جنبه‌های گوناگون ادبیات انقلاب اسلامی بود. همچنین ادبیات انقلاب اسلامی تحت عناوینی چون «ادبیات پایداری» وارد گرایش‌های درسی رشته زبان و ادبیات فارسی نیز شده و همه‌ساله دانشجویانی در این عرصه فارغ‌التحصیل می‌شوند.

پیش‌تر از شکل‌گیری رشته یا گرایش ادبیات پایداری و ادبیات دفاع مقدس، از سال‌ها قبل، در دانشگاه‌ها یک درس دو واحدی اختیاری نیز با نام «ریشه‌های ادبی انقلاب اسلامی» یا «ادبیات انقلاب اسلامی» در برنامه درسی گروه‌های زبان و ادبیات

فارسی وجود داشت. متأسفانه تاکنون، با وجود ابراز علاقه استادان و استقبال دانشجویان، کمتر متن درسی شایسته‌ای برای گرایش و درس مزبور منتشر شده است و هرچند تلاش‌هایی در سال‌های اخیر انجام شده، هنوز فقر تحقیقات و منابع درسی در این درس و گرایش احساس می‌شود.

گروه ادبیات انقلاب اسلامی، با توجه به ضرورت نگارش متن منقح درسی برای درس ادبیات انقلاب اسلامی، تصمیم گرفت درسنامه‌ای دانشگاهی، حاوی مباحث اصلی مرتبط با ادبیات انقلاب اسلامی و شاخه‌های مختلف آن، تهیه و تدوین کند. خوشبختانه این تصمیم مورد استقبال مسئولان محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی قرار گرفت و بلافاصله جلسات متعددی با حضور شورای علمی گروه تشکیل شد و ضمن بررسی جوانب مختلف این اقدام، جمعی از استادان صاحب‌نظر برای نگارش بخش‌های مختلف این درسنامه در نظر گرفته شدند و مقرر شد که این کتاب با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت) منتشر شود.

هدف از نگارش این درسنامه این بود که مباحث عمده ادبیات انقلاب اسلامی، در شاخه‌های مختلف آن، به شیوه‌ای علمی و رسا و درخور متون آموزشی مدوّن شود. این درسنامه، افزون بر اینکه می‌تواند منبع اصلی درس ادبیات انقلاب اسلامی باشد، این قابلیت را نیز دارد که به مثابه منبعی اصلی یا جنبی در دروس گرایش ادبیات پایداری مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد؛ همان‌گونه که مطالعه آن برای همه علاقه‌مندان به ادبیات انقلاب اسلامی نیز مفید خواهد بود.

با این همه، آنچه فراهم آمده تنها مقدمه و پیش‌درآمدی است بر شناخت ادبیات انقلاب اسلامی و شاخه‌های مختلف آن؛ و شناخت تخصصی‌تر و کامل‌تر مقوله‌های گوناگون این عرصه نیازمند وجود تحقیقات مفصل و جداگانه‌ای است که امیدواریم در آینده نزدیک، به همت محققان این حوزه، به طالبان و جویندگان آن عرضه شود.

به نظر می‌رسد استفاده از همفکری و تلاش گروهی دانشجویان در کلاس درس ادبیات انقلاب اسلامی بهترین شیوه ارائه مباحث این درسنامه باشد. توصیه می‌کنیم در جلسات مختلف درس، که هر یک به مبحثی از مباحث کتاب اختصاص دارد، این مجال در اختیار دانشجویان قرار گیرد که به شیوه کنفرانس و بحث آزاد نکات گوناگون هر بخش را بررسی کنند یا به نقد آثاری از نظم و نثر ادبیات انقلاب اسلامی بپردازند. چنانچه مقدور باشد، حضور یکی از شاعران و نویسندگان انقلاب اسلامی در کلاس درس، حتی به صورت ویدئو کنفرانس، بر زنده بودن مباحث و نشاط علمی کلاس خواهد افزود.

در لابه‌لای صفحات این کتاب، به مقتضای مباحث تاریخی، از اشخاص و جریان‌های فراوانی نام برده شده است. بدیهی است ذکر نام اشخاص و جریان‌ها به هیچ وجه به معنی تأیید همه مواضع آنها نیست.

لازم می‌دانیم از مسئولان گرامی فرهنگستان، به خصوص معاونت محترم علمی و انتشارات فرهنگستان جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم و سازمان محترم سمت، به ویژه معاونت محترم پژوهشی این سازمان، جناب آقای دکتر حسین هاجری، و شورای علمی گروه ادبیات انقلاب اسلامی و مؤلفان دانشمند و محترمی که با وجود گرفتاری‌های مختلف علمی، با ما در تدوین این درسنامه همکاری کردند و نیز عزیزانی که در مراحل گوناگون ویرایش و نمونه‌خوانی و حروف‌نگاری و صفحه‌بندی و دیگر مراحل فنی این اثر با ما همراه بودند صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

گفتنی است که تعداد صفحات و مقالات این مجموعه، در ابتدا، بیش از این بود اما پرهیز از پرحجم‌تر شدن کتاب ما را ناگزیر به حذف چند مقاله بسیار سودمند کرد. از مؤلفان محترم مقالات یادشده صمیمانه عذرخواهی می‌کنیم.

امیدواریم این اثر توانسته باشد، تا حدودی، به رسالت خود در زمینه معرفی عالمانه ادبیات انقلاب و نشان دادن فراز و فرودهای آن عمل کند. بی‌گمان هیچ متن

بشری بی نقص نمی تواند باشد؛ ما پیشاپیش سپاسگزار استادان و صاحب نظرانی هستیم که نقاط ضعف این اثر را مشفقانه یادآور شوند.

در پایان، درسنامه *ادبیات/انقلاب/اسلامی* را متواضعانه به روح مطهر شهیدان این انقلاب، به ویژه استادان گران قدری که جان گران بهای خویش را در راه تعالی ارزش های انقلاب نثار کردند، تقدیم می کنیم.

گروه ادبیات انقلاب اسلامی
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ادبیات انقلاب اسلامی؛ درنگی در مفاهیم و مؤلفه‌ها

محمد رضا ترکی*

مقدمه

همواره رابطه‌ای دوسویه میان تحولات اجتماعی و ادبیات وجود دارد. متون ادبی، همان‌گونه که در بستر زمان و رویدادهای روزگار شکل می‌گیرند، از لحاظ زبان و درون‌مایه و قالب از زمانه خود تأثیر می‌پذیرند و متقابلاً بر حوادث زمانه تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، می‌توان گفت، همان‌گونه که نهضت‌ها و تحولات اجتماعی همواره بر بستری از تحولات ادبی شکل می‌گیرند، بر فرهنگ و ادبیات روزگار خود تأثیر می‌گذارند.

برای روشن شدن موضوع، خوب است نگاهی بیفکنیم به حادثه مشابهی در تاریخ معاصر و چگونگی این رابطه دوسویه را در بستر انقلاب مشروطیت از نظر

بگذرانیم. اگر سیر رویدادهای انقلاب مشروطه را به اجمال، در نظر بیاوریم، درمی یابیم که از روزگار آشنا شدن ما با مفاهیم دنیای جدید، در اواخر قاجاریه، رفته رفته اصطلاحات و کلیدواژه‌هایی که بیانگر این مفاهیم بودند، از قبیل قانون، مجلس، مشروطیت، عدالتخانه و حریت و...، وارد فرهنگ نوشتاری جامعه می‌شوند و از طریق روزنامه‌هایی که خود از رهاوردهای آشنایی با تمدن نوین بودند، به تدریج قدم به عرصه محاوره‌های مردم نیز می‌گذارند و هرچه به دوران جدیدی که با نهضت مشروطیت آغاز می‌شود نزدیک‌تر می‌شویم، بسامد این اصطلاحات و مفاهیم در آفریده‌های ادبی و متون نوشتاری افزایش می‌یابد و با پیروزی مشروطه‌خواهان به اوج می‌رسد.

نخستین تکانه‌های تفکر مشروطیت را در متون نوشته شده در سال‌های پیش از مشروطیت، یعنی پس از تحولات ناشی از جنگ‌های ایران و روسیه و شکست ایران از روسیه تزاری، می‌توان دید. بدین ترتیب، جریان فکری و فرهنگی خاصی شکل گرفت و رفته رفته شئون مختلف حیات ملت ایران را در عرصه‌های سیاست و اجتماع و فرهنگ، از جمله ادبیات، تحت تأثیر خود قرار داد. اما این سکه روی دیگری هم داشت و این چنین نبود که متون ادبی دوران مشروطه تنها از اوضاع زمانه تأثیر پذیرند، بلکه با گذشت زمان، ادبیاتی که از فرهنگ تازه تأثیراتی پذیرفته بود با شدت و قوت بر فضای جامعه و زمانه اثر گذاشت و تحقق اهداف مشروطیت را سرعت بخشید؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد تأثیر ادبیات این دوره و سروده‌های کسانی چون نسیم شمال و دهخدا و دیگران بر تحولات این دوران قطعاً از توپ و تفنگ مجاهدان مشروطه کمتر نبوده است!

بنابراین همان‌گونه که جریان‌ها و تحولات اجتماعی و تاریخی، به‌ویژه انقلاب‌های سیاسی، تحولات ادبی خاصی را در پی دارند و دلیل بروز این تحولات محسوب می‌شوند، به سبب تأثیراتی که از متون و آثار ادبی می‌پذیرند، معلول ادبیات و دگرگونی‌های فرهنگی ناشی از آن نیز به شمار می‌آیند.

جالب توجه اینکه شعر و ادبیات مشروطه، در آغاز، با قالب‌های شناخته‌شده ادبیات سنتی ما چندان تفاوتی نداشت و فرقی اگر بود، در مضامین تازه و امروزی آن و کاربرد اصطلاحات دنیای جدید در آن بود؛ اما با گذشت زمان و تثبیت فرهنگ جدید برخاسته از ارزش‌های دنیای مدرن، نهضت نوگرایی ایران بر ساختارها و قالب‌ها نیز تأثیر گذاشت و قالب‌های نوین ادبی پس از مشروطه را به وجود آورد. در این دوران بود که قالب‌هایی همچون رمان و داستان کوتاه و شعر نویمایی و شعر سپید و انواع دیگر که در گذشته ادبی ما سابقه نداشت، رفته رفته، در ادبیات ما پدید آمد.

اگر مشروطیت را نهضت نوگرایی ملت ایران و حاصل آشنایی با ارزش‌ها و مفاهیم دنیای مدرن بدانیم، نمی‌توان آن را به حوادث سال‌های انقلاب مشروطه منحصر کرد. مشروطیت نه یک تحول ناگهانی بود و نه حرکتی که بلافاصله پس از صدور فرمان مشروطیت یا فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان به پایان برسد. مشروطیت، در واقع، سیر تحولی بود که از سال‌های پس از شکست ایران از روسیه آغاز شد و تا سال‌ها پس از پیروزی مشروطه‌خواهان تداوم یافت. بر همین قیاس، ادبیات مشروطه نیز حادثه‌ای نبود که بی‌مقدمه رخ داده باشد و ناگهان به پایان برسد. بنابراین، نمی‌توان پرونده ادبیات مشروطه را در همان سال‌های مشروطیت بست. این ادبیات پاسخی بود که برخی از روشنفکران ایرانی به این سؤال تلخ و اساسی داده بودند که علت شکست در برابر روسیه و عقب‌ماندگی‌های تاریخی جامعه ایرانی چیست. آنان به این نتیجه رسیده بودند که راه حل این مشکل روی آوردن به ارزش‌های مدرنیته و بر سر کار آوردن نظامی منطبق با معیارهای دنیای نوین است.

بر اساس آنچه گفته شد، همه آثاری را که، مستقیم و غیرمستقیم، از این گفتمان فرهنگی و رویداد تاریخی تأثیر پذیرفته‌اند باید بخشی از ادبیات مشروطیت دانست و نیز همه آثار ادبی را که شاعران و نویسندگان «منورالفکر» ایرانی در پاسخ به سؤال یادشده و تثبیت ارزش‌های دنیای جدید و ترویج قالب‌های نو ادبی

آفریده‌اند، از آغاز تا چندین دهه پس از صدور فرمان مشروطیت، می‌باید جزئی از ادبیات نوین ایران و به‌نوعی بخشی از ادبیات مشروطه محسوب کرد. البته این تعریف ادبیات مشروطه را در معنای بسیار گسترده و عام آن مرزبندی می‌کند؛ اما ادبیات مشروطه تعریف خاص‌تر و مشهورتری هم دارد که تنها شامل ادبیات آفریده‌شده در سال‌های انقلاب مشروطه می‌شود. رابطه این دو تعریف با یکدیگر، از لحاظ منطقی، رابطه عام و خاص مطلق است؛ یعنی مصادیقی ذیل تعریف عام ادبیات مشروطه وجود دارد که به معنی خاص خود جزو این ادبیات محسوب نمی‌شود. چنان‌که گفتیم، کسانی که از ادبیات مشروطه سخن می‌گویند معمولاً این اصطلاح را در مفهوم خاص آن به کار می‌برند.

نگاهی به نهضت و انقلاب اسلامی ایران

اگر روشنفکران مشروطه راه حل جامعه ایرانی را در آن روزگار رجوع به فرهنگ مدرن و نوگرایی و پذیرش ارزش‌های نوین می‌دیدند، از همان آغاز، کسانی هم وجود داشتند که، ضمن پذیرش آثار مثبت تمدن جدید، نگران خودباختگی در برابر ارزش‌های جوامع دیگر بودند؛ در این زمینه هشدار می‌دادند، و راه حل متفاوتی را پیشنهاد می‌کردند که بر حفظ اصالت‌های خویشتن تأکید می‌کرد و به بازگشت به خویش فرامی‌خواند.

این بازگشت به خویشتن البته رجعت به اصالت‌های فرهنگ خودی در ضمن پذیرش شیوه‌های منطقی و صحیح دنیای امروز بود و همانند جریان‌های سلفی معاصر، ارتجاع به گذشته را فریاد نمی‌زد^(۱). از جمله سردمداران این نگاه می‌توان به سیدجمال‌الدین اسدآبادی و علامه اقبال لاهوری و دیگر استعمارستیزان روزگار اشاره کرد که راه و اندیشه آنان را بعداً برخی از متفکران و عالمان معاصر، از جمله جلال آل‌احمد و علی شریعتی و شهید مطهری و امام خمینی^(۲)، ادامه دادند.

در این میان، امام خمینی^{۹۰} تنها کسی بود که، با برپایی نهضت اسلامی ملت ایران، توانست، افزون بر ارائه نظریه‌ای جامع در این زمینه، این تفکر را در عرصه عمل نیز به کرسی بنشاند و تحوّل عظیم در تاریخ معاصر ایجاد کند.

انقلاب اسلامی ایران حاصل تجربیات تاریخی ملت ایران در عرصه فرهنگ و اجتماع و سیاست و مبارزه با استعمار و بی‌عدالتی و استبداد سیاسی و طبیعی‌ترین حادثه‌ای بود که می‌توانست در جامعه‌ای اسلامی و سرخورده از مظاهر استعمار خارجی و استبداد داخلی و حاکمیت یک نظام وابسته و مروج ظواهر غربی رخ بدهد.

ریشه‌های ادبی انقلاب اسلامی

ریشه‌های ادبی انقلاب اسلامی را نیز، همچون نهضت مشروطه، باید در سال‌ها پیش‌تر از وقوع بیرونی این انقلاب و، دست کم، اوایل دهه چهل شمسی جست‌وجو کرد. از پس این سال‌ها بود که رفته رفته نقد مدرنیته و ارزش‌های زندگی غربی - که می‌توانست به رنگ باختن ارزش‌های ایرانی و اسلامی بینجامد - و ضرورت حفظ فرهنگ ایرانی و اسلامی و اصالت‌های آن در برابر فرهنگ جدید در نوشته‌های مصلحان ایرانی خسته از تفکرات شرقی و غربی به یک گفتمان مبدل شد و همراه با نوعی بومی‌گرایی در ادبیات رونق گرفت.

بومی‌گرایی

بومی‌گرایی، به عنوان یک جریان عامّ ادبی، واکنش روشنفکران جهان سوم در برابر استعمار و عوارض فرهنگی آن بود. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، روشنفکرانی که می‌خواستند توجّه مخاطبان خود را به اصالت‌ها و ریشه‌هایشان جلب کنند و نگران رنگ باختن ارزش‌های فرهنگ خودی در هجوم فرهنگ مسلط غربی بودند جریان بومی‌گرایی را پایه‌گذاری کردند. بسیاری از روشنفکران جهان سوم،

در دوران استعمارزدایی پس از جنگ، بر آن بودند که به ریشه‌ها و اصالت‌های بومی خود بازگردند. جهانی‌سازی فرهنگ غربی و در معرض تهدید قرار گرفتن هویت‌ها و فرهنگ‌های ملی و بومی و سنت‌ها از عواملی بود که موجب رونق گرفتن این اندیشه شد.

این جریان، عمدتاً در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، مورد توجه روشنفکران ایرانی نیز قرار گرفت و شاعران و نویسندگانی را که، در دهه سی و در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مأیوس و سرخورده و منفعل شده بودند به صف مقدم نوعی مبارزه فرهنگی و فکری با استعمار و استبداد کشاند. نقد استعمار، بیگانه‌ستیزی، انتقاد از ماشینیسم و مظاهر مدرنیته، مورد پرسش قرار دادن اومانیسیم غربی، نقد مدرنیسم و فرهنگ وارداتی غربی، نقد تفکرات خاورشناسان، نقد حکومت و نظام وابسته به امریکا و غرب - البته اغلب در لفافه نمادها و در هراس از سانسور - و... از مضامینی است که در دهه چهل و پنجاه رفته رفته رواج می‌گیرد و با نزدیک‌تر شدن به انقلاب اسلامی به اوج می‌رسد. البته بیگانه‌ستیزی و نقد فرهنگ غربی، که در این دوران به یک گفتمان نیرومند بدل شده بود، غالباً متوجه نفی ذات غرب نیست و تنها با مظاهر استعماری آن مقابله می‌کند.

توجه به ادبیات روستایی در داستان‌ها و رمان‌های این دوران و بسامد بالای استفاده از نمادها و اصطلاحات محلی در شعر، نشان‌دهنده یکی دیگر از گونه‌های بومی‌گرا در ادبیات این دوره است. از همین سال‌ها و هرچه به سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، رفته رفته اشارات و مضامین مذهبی و نوعی نگاه حماسی به مذهب در متون ادبی، حتی در آثار کسانی که به ظاهر دلبستگی مذهبی ندارند، بالا می‌گیرد. وجود این نگاه‌ها و نمادها خبر از تحوّل می‌دهند که در زیر پوسته جامعه، در اعماق ذهن و فرهنگ مردم، در جریان بود.

بدین ترتیب، در اوضاعی که ادبیات پس از مشروطه و دوره رضاشاه به بهانه عرب‌ستیزی به نفی اسلام روی آورده بود و روشنفکران مارکسیست - که صاحبان

گفتمان غالب در ادبیات دهه سی و پس از آن بودند - دین را «افیون توده‌ها» می‌نامیدند، با تحقق قیام پانزدهم خرداد و بروز نقش استعمار و استبدادستیز مذهب، به تدریج نقش مثبت اجتماعی دین و به کار گرفتن نمادهای مذهبی در آثار ادبی مورد توجه اهل قلم قرار گرفت.

رویداد مهم پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ حادثه‌ای بود که نگاه‌ها را، به صورت جدی، به نقش حماسی مذهب در شکل‌دهی به حرکت‌های اجتماعی جلب کرد و نشان داد که مذهب چگونه می‌تواند ملتی را که ناخواسته پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دچار رخوت تسلیم شده بود، برای حفظ استقلال و آزادی خویش، به صحنه بیاورد.

در همین دوره، شاهد رشد مطبوعات دینی در جامعه نیز هستیم و مجلاتی چون *درس‌هایی از مکتب اسلام*، که در قم منتشر و در دیگر شهرها توزیع می‌شد، با اقبال بسیار گسترده مردم و مخاطبان خود روبه‌رو می‌شوند. هم‌زمان، نزدیک‌تر شدن عالمان دینی به مراکز دانشگاهی را نیز شاهدیم و جمعی از طلاب فاضل حوزه‌های علمیه، که مدارک دانشگاهی هم داشتند، جامعه استادی را در محیط‌های دانشگاهی در بر می‌کنند. حضور این عالمان دینی - دانشگاهی در ترویج گفتمان مبتنی بر نهضت اسلامی و شکستن فضای فرهنگی دانشگاه، که در انحصار جریان‌های خاصی بود، مؤثر افتاد.

در مجموع، با وجود خودباختگی روشنفکران دهه بیست و رخوت و تردیدهای حاکم بر دهه سی، در دهه‌های چهل و پنجاه، شاهد نوعی نگاه پویا و مدافع در برابر مدرنیسم وارداتی هستیم که حتی گاه، در تقابل با آن، رویکرد تهاجمی به خود می‌گیرد. در همین دوران است که مباحثی چون غریب‌دگی و خدمت و خیانت روشنفکران، در میان اهل قلم، درمی‌گیرد و تقابل سنت و مدرنیسم به بحث عمده محافل فکری و ادبی و حتی بعضی از رسانه‌های دولتی و، تا مدت‌های طولانی، به بحث اصلی محافل روشنفکری بدل می‌شود.

براساس آنچه گذشت، ادبیات انقلاب اسلامی، در مفهوم عام آن، محصول گفتمانی است که بر بازگشت به خویشتن و اصالت‌های ایمانی و ملی در برابر دست‌اندازی فرهنگ استعمارگر بیگانه تأکید می‌کند و مجموعه آن دسته از جریان‌ها و آثار ادبی را دربرمی‌گیرد که در نیم‌قرن اخیر با محوریت این نگاه به وجود آمده است یا از این پس به وجود خواهد آمد. این گفتمان بر پذیرش آگاهانه - و نه تقلیدی - مظاهر دنیای جدید، در عین حفظ اصالت‌ها و ارزش‌های واقعی و صحیح گذشته، تأکید می‌کند و بر آن است که با احیای روح حماسی مذهب می‌توان جامعه‌ای معنوی و آزاد و مستقل و براساس مبانی ایمانی و در عین حال بهره‌مند از مزایای دنیای جدید بنا نهاد.

مفهوم عام و خاص ادبیات انقلاب

البته آنچه گذشت ادبیات انقلاب در مفهوم عام آن بود اما، همان‌گونه که در بحث ادبیات مشروطه نیز گذشت، این اصطلاح اغلب، در مفهوم خاص، به معنی آثاری به کار می‌رود که در سال‌های نخستین انقلاب و نزدیک بدان با التزام به واقعیت‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی آفریده شده است. بسیاری از صاحب‌نظران، مفهوم ادبیات انقلاب را بر ادبیات سال‌های جنگ، یعنی آثاری که در زمینه فداکاری‌های رزمندگان و حوادث جنگ نوشته شده، نیز گسترش می‌دهند و حق نیز همین است؛ زیرا ادبیات دفاع مقدس چیزی جز تداوم ادبیات انقلاب اسلامی، منتها در بستر مضامین مرتبط با دفاع هشت‌ساله ملت ایران، نیست.

ادبیات انقلاب اسلامی نیز، همچون ادبیات مشروطه، در شکل‌گیری این نهضت و تداوم آن مؤثر افتاده است. نوشته‌های رهبران و پیشگامان انقلاب که در قالب اعلامیه و بیاتیه منتشر می‌شد و اشعاری که به صورت شب‌نامه به دست مردم می‌رسید و ترانه‌ها و سرودهایی که مبارزان زمزمه می‌کردند یا در راهپیمایی‌ها

بر زبان مردم جاری می‌شد و متن‌های نمایی انقلابی که در مراکز مذهبی به روی صحنه می‌رفت بخش جالب توجهی بود از آثاری که به شور و شعور انقلابی مردم در سال‌های اوج نهضت و انقلاب دامن می‌زد.

در سال‌های دفاع مقدس نیز بسیاری از شاعران و نویسندگان متعهد به آرمان‌های انقلاب، با حضور در میدان‌های نبرد، از یک سو، مشوق رزمندگان جبهه‌های نبرد بودند و از سوی، با کسب تجربه نزدیک از حوادث جنگ، توانستند، به کمک دیده‌ها و شنیده‌های خویش، آثاری ارجمند در زمینه دفاع مقدس بیافرینند که بی‌هیچ مبالغه از خواندنی‌ترین آفریده‌های دوره معاصر به‌شمار می‌روند.

ادبیات انقلاب، چنان‌که گذشت، گستره‌ای وسیع دارد. به یک اعتبار، همه آثار پدیدآمده در چند دهه اخیر در ایران را می‌توان ادبیات انقلاب یا، به تعبیر دقیق‌تر، ادبیات دوران انقلاب دانست و همه جریان‌ها و طیف‌های مختلف ادبی را در زیر چتر آن قرار داد؛ چرا که کمتر اثر ادبی را طی این چند دهه می‌توان یافت که به نوعی از حادثه انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته باشد. بر این اساس، همه آثار پدیدآمده در این دوران و حتی کارهایی را که علیه آن یا از موضع بی‌طرفی به مواضع انقلاب نوشته شده‌اند نیز می‌توان مرتبط با ادبیات دوران انقلاب به‌شمار آورد؛ ضمن اینکه می‌توان به اعتباری دیگر و از منظری محدودتر نگریست و تنها نوعی خاص از ادبیات این دوران را که به قلم افراد خاصی آفریده شده مصداق ادبیات انقلاب شمرد.

متأسفانه تاکنون تعریف دقیقی از مقوله ادبیات انقلاب صورت نگرفته و هر کسی به گونه‌ای به تعریف و تحدید مرزهای آن پرداخته است. گاه نیز نامشخص بودن تعریف این پدیده موجب سوء تفاهم‌هایی شده و کسانی، بی‌آنکه مشخص کنند دقیقاً از چه مقوله‌ای سخن می‌گویند، براساس سلیقه و عمدتاً نگاه‌های ایدئولوژیک، به رد و قبول آن پرداخته‌اند. بدیهی است تا زمانی که مقصود ما از

ادبیات انقلاب اسلامی به دقت مشخص نشود، هر گونه داوری درباره آن راه به جایی نخواهد برد و به پیش داوری های سلیقه ای و بی معیار نزدیک تر خواهد بود.

برای آشنایی با یک پدیده و تعریف دقیق و رفع سوء تفاهم های موجود پیرامون آن، بهترین راه آن است که به مؤلفه های شکل دهنده هویت آن توجه کنیم. بدیهی است که وقتی مؤلفه های اصلی یک پدیده شناخته شود، به راحتی می توان در مورد ماهیت واقعی آن سخن گفت و به داوری درباره آن پرداخت، اما برای کشف مؤلفه های هر پدیده ای، راهی جز استقراء در مصادیق بارز آن نیست.

بر مبنای آنچه گفته شد، برای تعریف و تحدید هر مکتب و سبک و شیوه و گرایش ادبی نیز باید نخست مؤلفه های شکل دهنده آن را شناسایی کرد. این مؤلفه ها، بیش از هر چیز، در آثار شاخص و جدی نویسندگان و شاعران هر شیوه ای جلوه یافته است. بنابراین، می باید آثار شاخص شاعران و نویسندگان شناخته شده آن مکتب یا سبک یا شیوه و گرایش ادبی را پیش رو قرار داد. بی شک، در این مسیر، تکیه بر آثار ناقص و پراکنده ای که احیاناً به نام آثار آن مکتب و سبک و شیوه از آنها یاد شده سخت گمراه کننده است؛ مثلاً برای تشخیص مؤلفه های واقعی و اصلی سبک هندی، باید بر آثار بزرگان این شیوه، یعنی کسانی چون صائب و بیدل و کلیم، تکیه کرد و در ارزیابی ویژگی های اساسی ادبیات مشروطه، باید آثار بزرگانی چون دهخدا و ملک الشعراء بهار را بررسی کرد و آثار سست برخی مبتدیان و متذوقان آن دوران را نمی توان ملاک قرار داد؛ هر چند ممکن است همان آثار نیز در بررسی های تاریخی و اجتماعی و حتی لغوی و زبانی به کار بیایند.

نکته دیگر اینکه نویسندگان و شاعران انقلاب اسلامی طیف گسترده ای هستند که، در میان آنها، هم صاحب قلمان به اصطلاح پیش کسوت و استادان شناخته شده، از قبیل شهریار و مهرداد اوستا و...، وجود دارند و هم ادیبان نو قلم و تازه کار. بخش جالب توجهی از این ادبیات را نیز شاعران و نویسندگان جوانی آفریده اند که در تب و تاب آرمان گرایی های انقلاب و برای بیان احساسات پر شور

خویش به وادی ادبیات گام نهادند و در آغاز، چون تجربه کافی و لازم نداشتند، آثارشان سیاه‌مشق‌هایی بود که از لحاظ فنی و هنری خالی از کمی و کاستی نبود. البته شمار بسیاری از این جوانان، با کسب تجربه و مطالعات بیشتر، رفته رفته به هنرمندانی جدی و تأثیرگذار تبدیل شدند و بسیاری نیز عرصه را برای دیگران خالی کردند. بنابراین، اگر کمی دقیق‌تر بنگریم و مبنای کار را آثار شاعران و نویسندگان شاخص و ماندگار انقلاب قرار دهیم، بی‌آنکه قصد حصر و تعیین اولویتی داشته باشیم، مشخصه‌هایی از این دست را می‌توان به مثابه مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اصلی ادبیات انقلاب اسلامی تشخیص داد.

مؤلفه‌های ادبیات انقلاب اسلامی

گستره زمانی

این ادبیات، هم‌زمان با پیدایش نهضت اسلامی ملت ایران، از اوایل دهه چهل به این سو شکل گرفته و تاکنون، حدود نیم‌قرن از پیدایش آن می‌گذرد. طبعاً آثاری که در این محدوده زمانی آفریده شده باشند یا از این پس آفریده می‌شوند، به شرط برخورداری از ویژگی‌هایی که در پی خواهد آمد، می‌توانند جزو ادبیات انقلاب اسلامی به شمار آیند.

بازگشت به خویشتن

ادبیات انقلاب اسلامی براساس دفاع از هویت و بازگشت به خویشتن در برابر هجوم سیاسی و فکری و فرهنگی استعمار شکل گرفته و هرگونه تسلیم از سر ذلت در برابر بیگانه را نفی می‌کند. پیش از این، در مبحث بومی‌گرایی ابعاد این موضوع را توضیح دادیم. بر این اساس، همه آثاری که با محوریت اصالت‌های فرهنگ خودی آفریده شده‌اند، حتی اگر به مثابه بخشی از ادبیات انقلاب اسلامی شناخته نشده باشند، یکی از مؤلفه‌های مهم این ادبیات را در بر دارند.

آرمان‌گرایی و عدالت‌خواهی

ادبیات انقلاب آرمان‌گرا و عدالت‌خواه است و این ویژگی سبب می‌شود همواره به ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در جامعه و جهان و هرگونه تبعیض و استبداد معترض بماند. بر این مبنا، ادبیات سازش‌کار و توجیه‌گر، حتی اگر خود را مصداق ادبیات ناب انقلاب هم بداند، خارج از مقوله و محدوده ادبیات انقلاب اسلامی خواهد بود. بر پایه همین نگاه است که می‌بینیم شاعران و نویسندگان انقلاب، در طول این دوران و در موارد بسیار، به نقد ناهنجاری‌های اجتماعی و مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه و جهان پرداخته‌اند.

تعهد در ادبیات

ادبیات انقلابی نوعی ادبیات متعهد است و خود را در برابر باورها و آرمان‌های انقلاب و سرنوشت جامعه مسئول می‌بیند. شاعر و نویسنده انقلابی انسان مسئولی است که از رنج‌های هموعان خویش در هر جای جهان رنج می‌برد.

براساس نگرش این شاعران و نویسندگان، نظریه هنر برای هنر و ادبیات برای ادبیات فروکاستن از ارزش هنر و ادبیات است و هر هنرمند و هر شاعر و نویسنده‌ای، به دلیل انسانی‌تی که از آن بهره‌مند است، نمی‌تواند به رنج‌های بشری بی‌اعتنا باشد. هنرمند، همان‌گونه که در برابر ذات هنر و هدف هنر، یعنی زیبایی‌آفرینی، متعهد است، درباره منش انسانی و وجدان اخلاقی خویش نیز مسئولیت دارد.

یکی از عرصه‌های سوء تفاهم‌خیز در درک مفهوم ادبیات انقلاب، همین مفهوم تعهد در ادبیات و ادبیات انقلابی است. متأسفانه پیشینه ادبیات انقلاب در ادبیات جهان موجب دامن زدن به حساسیت‌ها و سوء تفاهم‌هایی شده و کسانی، براساس سابقه ذهنی، این اصطلاح را به همان معنایی گرفته‌اند که احیاناً، در دهه‌های قبل،

در مورد نوعی ادبیات حزبی بسته و در خدمت قدرت‌های حاکم به کار می‌رفته است.

پس از روی کار آمدن حزب کمونیست در شوروی سابق، گرایشی به قدرت رسید که ادبیات را روبنای مسائل اقتصادی و فرع شیوه مالکیت ابزار تولید می‌دانست و برای آن اصلاتی قائل نبود و، در عمل، ادبیات را در حدی قبول داشت که توجیه‌کننده اهداف حزبی باشد و در خدمت تبلیغات حزب حاکم درآید.

در این نگاه خاص به ادبیات که بر واقع‌گرایی سوسیالیستی مبتنی است، مضامین شخصی و انسانی، همچون عشق، مضامینی پوچ و بی‌فایده و احیاناً در خدمت بورژوازی تلقی و نکوهش شد و شاعران و نویسندگانی که فراتر از اهداف حزب کمونیست شوروی و ایدئولوژی حاکم بر آن می‌اندیشیدند طرد شدند. واقعیت‌های تلخ تاریخی خبر از آن می‌دهند که بسیاری از این شاعران و نویسندگان، در فضای حاکمیت بلشویک‌ها در شوروی سابق، شکنجه و تیرباران شدند و بسیاری دیگر در فقر و فلاکت و در اردوگاه‌های کار اجباری درگذشتند.

این تعریف و برداشت خاص از ادبیات، به این دلیل که نوعی تغییر در مناسبت‌های ظالمانه سرمایه‌داری را تبلیغ می‌کرد و حمایت از طبقه کارگر را سرلوحه شعارهای خود قرار داده بود، به تدریج مورد قبول روشنفکران چپ ایرانی نیز قرار گرفت و با عنوان ادبیات انقلابی ترویج شد.

به باور حزب کمونیست شوروی، همچنین هواداران ایرانی آن در احزاب چپ، اقتصاد اصل و زیربنا بود و ادبیات و فرهنگ را مقوله‌ای روبنایی و همانند یک کالا و ابزار تبلیغاتی می‌شمردند و شاعر و نویسنده را موظف می‌کردند که به کمک متون ادبی، اهداف حزب را به توده‌های مردم بقبولانند و تصویری مثبت از تفکر مارکسیستی به طبقه کارگر ارائه کنند یا مردم را به مبارزات انقلابی در لوای سازمان‌ها و احزاب چپ فراخوانند. در آن فضای سیاسی، متأسفانه هر نگاهی، جز این روایت رسمی و حزبی از ادبیات، نوعی انحراف و خیانت به شمار می‌رفت و

همان‌طور که گفته شد، کیفری سهمگین داشت. به نظر می‌رسد خاطره تلخی که از مفهوم ادبیات انقلابی، به معنی حزبی و کمونیستی آن، هنوز در اذهان وجود دارد یکی از دلایلی است که داوری در مورد ادبیات انقلاب را دشوار کرده است؛ چون بسیاری با شنیدن این اصطلاح، ناخواسته، به یاد برداشت مارکسیستی از آن می‌افتند.

باید در نظر داشت که اندیشه انقلاب اسلامی، با آنکه برای اقتصاد اهمیت قائل است، اما آن را زیربنا نمی‌داند و نمی‌تواند مقوله مهمی چون فرهنگ و ادبیات را فرع و زیربنای مسائل اقتصادی بداند. مقوله تعهد در ادبیات انقلاب تنها به معنی تعهد کلی به اندیشه و آرمان‌های انقلاب اسلامی مردم ایران است و ضرورتاً به مفهوم تعهد حزبی و سیاسی به جناح و دولت و جریان سیاسی خاصی نیست. تکثر گرایش‌های سیاسی شاعران و نویسندگان انقلاب به خوبی این نکته را گواهی می‌دهد.

از منظر ادبیات انقلاب اسلامی، شاعران و نویسندگان انسان‌هایی هستند با احساسات شخصی و انسانی که حق دارند احساسات فردی خود را به شیوه مقتضی بیان کنند. بر این اساس، بیان احساسات شخصی و انسانی منافاتی با تعهد فکری و اجتماعی و انقلابی ندارد. بنابراین، هیچ منعی ندارد که شاعر یا نویسنده، در آثار خویش، به مفاهیم و مضامین شخصی عاشقانه یا فلسفی یا غیرمرتبط به تعهد اجتماعی خویش نیز پردازد و همین که هنرمند اهل قلم با کلیت آرمان‌های انقلاب همراه باشد، حتی اگر در بخشی از آثار خویش - و نه تمامی آثار - با این آرمان‌ها همدلی کرده باشد و حتی اگر در پاره‌ای جزئیات به دیده نقد بنگرد، او را می‌توان جزو جریان کلی ادبیات انقلاب دانست. از این منظر، تعهد به اصل و جوهره ادبیات و هنر و مفاهیم انسانی و اخلاقی نیز قسمتی از تعهد ادبی و هنری شاعر و نویسنده است و برای انقلابی دانستن یک شاعر یا نویسنده، وجود جوش و خروش و تجلی آرمان‌ها و حماسه در سراسر آثار او ضروری نیست. همین که مؤلفه‌های یادشده و مورد بحث، در مجموع و به طور کلی، در آثار کسی جلوه کند، حتی اگر خود او،

به هر دلیل، ادّعای وابستگی به جریان خاصی را هم نداشته باشد، می‌توان و باید او را، به اعتبار محتوای اثرش، از این زمره دانست.

مردم‌گرایی

ادبیات انقلاب مردمی است و به باورها و اعتقادات مردم و دیدگاه‌های دینی و ملی آنان عمیقاً احترام می‌گذارد و خود را در برابر مشکلات و دغدغه‌ها و رنج‌های قشرهای فرودست جامعه مسئول می‌بیند و به دلیل همین ویژگی، مخاطبان خود را از میان مردم برمی‌گزیند و برای ارتباط با مردم، غالباً از زبان و بیانی نزدیک به آنان بهره می‌برد. شاعران و نویسندگان این گفتمان ادبی همواره از دردهای مردم سخن گفته‌اند و در این زمینه، با آنان همدلی کرده‌اند و برخی از آنان، به همین دلیل، در سال‌های پیش از انقلاب شکنجه و به زندان و تبعید محکوم شده‌اند.

البته باید میان ادبیات مردمی و ادبیات عوامانه و عامه‌پسند فرق قائل شد. ادبیات مردمی ادبیاتی است خلاقانه و مبتنی بر هنر که به صورت جدی مشکلات اجتماعی را پیگیری می‌کند، اما ادبیات عامه‌پسند تنها به سرگرم کردن گروه‌هایی از مردم می‌پردازد و براساس ذوق و سلیقه آنان پدید می‌آید. حتی می‌توان ادّعا کرد که میان ادبیات انقلابی مردمی و ادبیات عوامانه در مواردی تعارض وجود دارد؛ چراکه ادبیات انقلابی بیدارگری را هدف خویش می‌داند و ادبیات عامه‌پسند تنها سرگرم کردن و چه‌بسا تغافل مخاطب را مدّ نظر دارد.

نمادها و تمثیل‌ها

نمادها و نشانه‌ها، با تداعی‌ها و مفاهیم تو در تویشان، از مهم‌ترین درون‌مایه‌های متون ادبی هستند. نمادها این امکان را فراهم می‌آورند که یک متن تأویل‌های متعددی بپذیرد و بر عمق و زیبایی آن افزوده شود. ابهام موجود در نمادها موجب می‌شود که شاعران و نویسندگان، به‌ویژه در دوران اختناق، از نماد و تمثیل بیشتر استفاده کنند.

این نمادگرایی هم به سبب محدودیت‌ها و گریز از تیغ سانسور جلوه می‌کند و هم تحت تأثیر جوهره ادبیات که همواره با نوعی ابهام توأم است. به همین دلیل، در نوشته‌های شاعران و نویسندگان مبارز پیش از انقلاب، نمادهایی چون شب و تاریکی و زمستان در توصیف نظام حاکم و آفتاب و بهاران در اشاره به انقلاب فراوان است. برخی از آنها نمادهایی عام‌اند که در متون ادبی سابقه دارند و برخی نمادها برساخته ذهن خود شاعر یا نویسنده هستند.

نکته دیگر اینکه در ادبیات انقلاب اسلامی نمادهای دینی و ملی و انسانی در کنار یکدیگر مطرح‌اند؛ مثلاً نمادها و شخصیت‌های دینی و عاشورایی، همچون ابوذر و سلمان و علقمه و فرات، در کنار نمادهای ملی چون شخصیت‌های شاهنامه و نیز نمادهایی مثل پرومته و سقراط و... که به فراخور نیاز، از دیگر فرهنگ‌ها اقتباس می‌شوند در آثار شاعران و نویسندگان وابسته به این نگاه حضور دارند. البته نمادهای عمومی که در آثار شاعران و نویسندگان انقلاب اسلامی به کار می‌رود اغلب نمادهای اسلامی و ایرانی است و همین شیوه کاربرد نمادها به این ادبیات هویتی بومی بخشیده است.

نحوه شکل‌گیری و حضور نمادها در متن ادبی، تا حدود زیادی، می‌تواند هویت و سمت‌گیری فکری و فرهنگی آن را تعیین کند و نشان بدهد که یک اثر می‌تواند زیرمجموعه ادبیات انقلاب اسلامی محسوب شود یا نه. طبعاً حضور گسترده‌تر نمادهای مذهبی و عرفانی و ملی در چهارچوب یک نگاه حماسی، خواه ناخواه، به یک اثر صبغه ادبیات انقلاب اسلامی می‌بخشد و حضور گسترده نمادهای خشی و غیرحماسی اثر را از این مقوله دور می‌کند.

استفاده از قالب‌های متنوع

بر اساس بررسی همه‌جانبه آثار موجود ادبیات انقلاب قالب ادبی خاصی را بر نمی‌تابد و خود را در قالب و زبان و شیوه خاص، از سنتی و نو و قدیم و جدید، محصور نمی‌کند و

از همه امکانات موجود، به‌ویژه زبان نو و قالب‌های مختلف شعر و داستان و...، برای بیان مفاهیم خویش کمک می‌گیرد. به همین دلیل است که هم قالب‌های کهن و سنتی در عرصه ادبیات انقلاب حضور دارند و هم قالب‌های نو و آثار موقتی در هر دو شیوه و در اشکال مختلف آنها به قلم سخن‌سالاران این ادبیات آفریده شده است. البته برخی از ادیبان این جریان فقط به نوع خاصی از قالب‌های کهن یا نو دلبستگی نشان می‌دهند و برخی نیز هستند که در شیوه‌های متفاوتی طبع خود را آزموده‌اند.

با بررسی گسترده آثار منتشرشده ادیبان انقلاب اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که در این عرصه، برخی قالب‌های سنتی، مثلاً غزل در حوزه شعر، جایگاه ویژه‌ای دارند، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد، در این روزگار، برخی قالب‌های کهن شعر فارسی با اقبال گسترده شاعران و مخاطبان ادبیات انقلاب، حیاتی دوباره یافته‌اند؛ اما باید به این نکته توجه داشت که گرایش کلی ادبیات انقلاب به قالب‌های کهن را نمی‌توان دلیلی بر کهن‌گرایی آن شمرد و اهمیت دادن به سنت‌ها و شیوه‌های گذشته را نباید رجعت به گذشته و نفی مفاهیم و شیوه‌های امروزی به شمار آورد. در حوزه داستان نیز نویسندگان به شیوه و قالب خاصی پایبند نیستند و از مجموعه امکانات و قالب‌های داستانی بهره می‌برند. رویکرد اصلی ادبیات انقلاب، مانند خود انقلاب اسلامی، در واقع، بازخوانی دیروز در آینه امروز و بومی کردن مفاهیم امروز بر اساس سنت‌های اصیل گذشته است، نه نفی امروز و پرداختن به گذشته، که مفهومی جز بازگشت و ارتجاع ندارد.

مضامین اسلامی، قرآنی و عرفانی

محتوای ادبیات انقلاب اسلامی موجب شده است مضامین اسلامی و قرآنی و اشارات عرفانی در آن بسامد بالایی داشته باشد. در این میان، نگاه حماسی به مذهب، به‌خصوص حادثه بزرگ عاشورا، جایگاه ویژه‌ای در منظومه فکری این ادبیات احراز می‌کند. مضامینی چون انتظار، موعودگرایی، وحدت اسلامی، شهادت و... نیز از درون‌مایه‌های رایج این ادبیات است. آنچه میان ادبیات مذهبی و عرفانی، به معنی عام، و ادبیات مذهبی و عرفانی

انقلابی تفاوت ایجاد می‌کند غلبه نوعی نگاه ظلم‌ستیز و استقلال‌طلب حماسی در نوع اخیر است. نگاه شاعران و نویسندگان انقلاب به مفاهیم عرفانی، به خلاف بسیاری از پیشینیان، نگاهی انتزاعی و عزلت‌پیشه نیست، بلکه آمیزه‌ای است از حقایق عینی و بیرونی با مفاهیم درونی و شهودی؛ بدین معنی که شاعر و نویسنده انقلاب، هم‌زمان، هم به عرصه اجتماع و سیاست نظر دارد و هم به مفاهیم درون‌گرایانه عرفانی.

نگاه باورمندانه

گفتیم که ادبیات انقلاب ادبیاتی ایدئولوژیک یعنی «مکتبی» است؛ به این معنی که به حقایق در این جهان باور و اعتقاد دارد و در نگرستن به جهان، مبانی دینی و ارزش‌های الهی را در نظر می‌گیرد. البته نگاه باورمندانه داشتن مختص ادبیات انقلاب نیست؛ همه آثار ادبی جهان، خواسته یا ناخواسته، عرصه بروز نوع خاصی از تفکر و باور یا حتی مجموعه‌ای از تفکرات و باورها هستند. برخی تصور می‌کنند نگاه باورمندانه موجب می‌شود که شاعر و نویسنده از منظری بسته و محدود و چه بسا متعصبانه به جهان بنگرند. چنین نگاهی مانع آفرینش خلاقانه می‌شود، اما این ادعا سخن بی‌دلیلی بیش نیست و بزرگ‌ترین و روشن‌ترین دلیل رد آن وجود شاهکارهای بزرگ هنری در عرصه‌های معماری و نقاشی و... با رویکرد فکری خاص، به‌ویژه رویکرد مذهبی، در عرصه هنر جهانی است. اگر نگاه باورمندانه منافاتی با خلاقیت هنری داشت، هرگز این شاهکارهای عظیم جهانی آفریده نمی‌شد. اساساً به‌سختی می‌توان اثری را در عالم هنر و ادبیات یافت که فاقد هرگونه مبنای فلسفی، اگرچه در لایه‌های زیرین و پنهان خود، باشد. باید توجه داشت که حتی نفی ایدئولوژی در ادبیات و هنر نیز، خود، بر یک نگاه فلسفی خاص مبتنی است و می‌تواند تفکر ایدئولوژیکی جداگانه و در کنار دیگر نگاه‌های ایدئولوژیک و فلسفی دیگر به شمار آید. در این میان، ادبیات انقلاب اسلامی، از میان تفکرات موجود، نوعی نگاه به الهیات و مذهب و عرفان را که از مبانی اسلام نشئت گرفته به مثابه ایدئولوژی خویش برگزیده است.

متأسفانه اصطلاح ادبیات ایدئولوژیک نیز، همچون اصطلاح ادبیات متعهد، سوء تفاهم‌هایی را در بر داشته است؛ زیرا ادبیات ایدئولوژیک حیثاً و در گذشته‌ای نه چندان دور، به‌ویژه در عرف روشنفکران چپ، به معنی نوعی ادبیات یک‌سویه‌نگر و تحکیم‌آمیز حزبی و سیاسی نیز به کار رفته است. باید توجه داشت که این معنای خاص از ادبیات باورمندانه اساساً فاقد روح واقعی ادبیات است و با روح زیبایی‌آفرین هنر و مسئولیت‌انسانی هنرمند منافات دارد. بدون شک، حتی ادبیات تعلیمی نیز وقتی با نگاهی بسته و تحکیم‌آمیز عرضه شود، امیدی به موفقیت نخواهد داشت و نمی‌تواند به عنوان اثری زیباشناسانه بر جان مخاطب تأثیر بگذارد؛ بنابراین، در بررسی مؤلفه‌های ادبیات انقلاب، باید این پیش‌داوری از ادبیات ایدئولوژیک را کناری نهاد و اگر ادبیات ایدئولوژیک، در این معنی، در آثار ادبی مربوط به انقلاب اسلامی جلوه کرده باشد، می‌باید، به مثابه یک آسیب، به زدودن آن اهتمام ورزید.

ادبیات اخلاق‌مدار

ادبیات انقلاب اسلامی به اخلاق پایبند است و به کرامت اخلاقی انسان حرمت می‌نهد. بی‌شک، هرزه‌نگاری و عریان‌نویسی‌های رایج در آثار برخی شاعران و نویسندگان دیگر در این شیوه جایگاهی ندارد. شاعران و نویسندگان انقلاب اسلامی، حتی در ترسیم تغزلی‌ترین حالات و عاشقانه‌ترین لحظات، از محدوده اخلاق فراتر نمی‌روند و همواره خود را به حفظ حرمت‌ها و حریم‌های اخلاقی مکلف می‌بینند.

نگاه امیدوارانه

ادبیات انقلاب، به خلاف اغلب آثار پدیدآمده پس از کودتای ۲۸ مرداد - که به ادبیات شکست معروف شد - در مجموع، نگاه امیدوارانه‌ای به آینده دارد و غالباً نشانه‌ای از یأس سیاسی و فلسفی و تفکرات پوچ‌گرایانه در آن دیده نمی‌شود.

منظر انسانی و جهانی

این ادبیات، از منظر جهانی به واقعیت‌ها می‌نگرد و خود را در قلمرو جغرافیایی خاصی محدود نمی‌کند. به همین دلیل است که بخشی از مضامین این ادبیات به دغدغه‌های فراملی و مشکلات انسان امروز و نقد اوضاع تلخ سیاسی و اجتماعی حاکم بر بشر امروز می‌پردازد و سرنوشت ملت‌های مظلوم جهان، به ویژه مسلمانان دربند منطقه و با تأکید بیشتر بر قضیه فلسطین، جایگاه ویژه‌ای در آن دارد.

آنچه نوشته شد، مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مشخصه‌های ادبیات انقلاب اسلامی بود. برخی از این مؤلفه‌ها اهمیت افزون‌تر و برخی شمول بیشتری دارند و می‌توانند به نحوی با برخی دیگر هم‌پوشانی داشته باشند، اما این ویژگی، به هیچ وجه از اهمیت و ارزش آنها نمی‌کاهد، زیرا این مؤلفه‌ها شاخص‌هایی هستند که می‌توانند محدوده و دامنه ادبیات انقلاب اسلامی را مشخص کنند. یقیناً می‌توان مؤلفه‌های دیگری را نیز بر این شمار افزود و در تعریف این پدیده در نظر گرفت، اما گمان می‌کنیم همین مختصر، در اینجا، وافی به مقصود باشد.

دو نکته مهم

الف) تمام آنچه برشمردیم با فرض ادبیت اثر است. بدیهی است آثاری که ارزش ادبی و هنری لازم را نداشته باشند، مثل آثار کم‌مایه و بازاری و شعاری، از این مقوله خارج‌اند؛ یعنی این قبیل آثار ادبیات محسوب نمی‌شوند تا آنها را جزو محدوده ادبیات انقلاب یا هر سبک و شیوه دیگری به شمار بیاوریم و مؤلفه‌های مورد بحث را در آن جست‌وجو کنیم.

ب) برخی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های یادشده تا حدود زیادی نسبی هستند؛ مثلاً اگر گفتیم زبان ادبیات انقلاب مودمی است، بدین معنی نیست که شاعر و نویسنده انقلاب نمی‌تواند یا نباید نخبه‌گرایی کند و زبانی ویژه مخاطبان خاص را برای آثار خویش برگزیند. به همین دلیل، احیاناً، در آثار اهل ادبیات انقلاب با نوشته‌هایی مواجه

می‌شویم که برای توده‌های مردم نوشته نشده‌اند و درک آنها حتی برای خواص هم مستلزم شرح و توضیح است.

بنابراین، چنانچه اثری مشخصه‌های یادشده را، حتی به صورت کم‌رنگ، داشته باشد، زیرمجموعه ادبیات انقلاب اسلامی به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، شاعر و نویسنده‌ای را که، در بخش کوچکی از آثار خویش، به این مؤلفه‌ها نزدیک شده باشد نمی‌توان با کلیت جریان ادبیات انقلاب بیگانه دانست.

ضرورت پرداختن به ادبیات انقلاب

ادبیات انقلاب اسلامی، به یک معنی، امتداد ادبیات معاصر فارسی و بخش تأمل‌برانگیز و جالب توجهی از ادبیات روزگار ماست. طبعاً دلایلی که پرداختن به ادبیات معاصر را ضروری می‌کند در اینجا نیز طرح‌شدنی است و همان دلایلی که برای پرداختن به ادبیات معاصر از مشروطه تا این سو وجود دارد در مورد ادبیات انقلاب و تحولات آن از خرداد ۱۳۴۲ به بعد نیز صدق می‌کند.

نسل امروز و نسل‌های فردا، برای شناخت هویت و تاریخ معاصر خویش، همواره نیازمند شناخت رویدادهایی است که در نیم قرن اخیر و در فراز و فرودهای تاریخ انقلاب اسلامی رخ داده است. بی‌تردید، شناخت واقعی این تاریخ بدون درنگ در ادبیات پدیدآمده در جریان این انقلاب ممکن نیست.

در یک تالار نمایش یا سینما، تماشاگری که نه خیلی نزدیک به صحنه و پرده نشسته و نه از آن فاصله بسیار دارد، به شرط انتخاب زاویه دید مناسب، می‌تواند بیشترین لذت تماشا را ببرد و درک بهتری از صحنه داشته باشد. به همین قیاس، کسانی که می‌خواهند به تحلیل حوادث تاریخی و اجتماعی و فرهنگی بپردازند، اگر در زمان وقوع حادثه و هنگامی که هنوز غبار حادثه فرونشسته دست به کار شوند، در تحلیل واقعیت، با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شوند و وضعیت موجود ممکن است

امکان نگرش کلی و فراگیر را از آنان سلب کند. معمولاً، در تحلیل رویدادهای مختلف تاریخی، باید اجازه داد از یک رخداد زمانی بگذرد که بتوان نگاه جامع و همه‌جانبه بدان افکند؛ اما، از سوی دیگر، درنگ بیش از اندازه و دور شدن بسیار از صحنه نیز کار درستی نیست، زیرا موجب می‌شود بسیاری از جزئیات و دقایق فراموش شود و امکان ارزیابی دقیق از دست برود.

به نظر می‌رسد، بعد از گذشت چند دهه از حادثه بزرگ انقلاب اسلامی و پدید آمدن آثار مختلف اجتماعی و فرهنگی و ادبی آن، اینک زمان آن فرارسیده باشد که، از منظری درست، به توصیف و تحلیل و ارزیابی آنچه رخ داده پردازیم. بدون در نظر گرفتن این ضرورت، ممکن است در آینده‌ای نه‌چندان دور، بخش‌هایی از واقعیت، در غباری از گذشت زمان، از یادها برود و احیاناً دچار تحریف‌های خواسته یا ناخواسته بشود.

شمار آثاری که تاکنون در عرصه ادبیات انقلاب آفریده شده جالب توجه است. این آثار، با تنوع مضمونی و موضوعی گسترده و تکثری که در قالب‌ها و شیوه‌های مختلف خود دارند، بررسی‌های علمی و انتقادی گسترده‌ای را ایجاب می‌کنند. این آثار انواع شعر در قالب‌های مختلف، از غزل و مثنوی و شعر نو گرفته تا تصنیف و ترانه و جز آن، را در برمی‌گیرد و انواع نثر داستانی، از رمان و انواع داستان کوتاه و بلند و خاطره‌نویسی و... را شامل می‌شود. گونه‌های مختلف طنز، ادبیات کودک و نوجوان در اشکال مختلف آن، و انواع ادبیات مکتوب نمایشی، در این ادبیات حضوری جدی دارند. بخشی از این آثار نیز جزو آثار پرمخاطب و بسیار خواندنی این روزگار به‌شمار می‌آیند. طبعاً از کنار این حجم انبوه آثار بدون درنگ و تأمل نمی‌توان گذشت و وظیفه محققان ادبی است که، بر مبنای داوری علمی، به بررسی و شناخت ضعف و قوت و فراز و فرود آنها پردازند.

متأسفانه، تاکنون، کار علمی جدی در زمینه این آثار و جریان ادبیات انقلاب اسلامی به ندرت انجام شده است. فقدان یا کمبود منابع لازم علمی و محققان خبره و

به‌ویژه پاره‌ای پیش‌داوری‌ها و سوء تفاهم‌ها و داوری‌های سیاسی و سلیقه‌ای، که به بخشی از آن پیش‌تر اشاره شد، از عواملی است که تا حدودی مانع توجه جدی مراکز علمی به این مقوله شده است.

نسل امروز و فردا و علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی در مناطق مختلف جهان حق دارند در مورد این انقلاب و تبعات مختلف آن، از جمله ادبیاتی که در بستر این تحوّل بزرگ تاریخی رخ داده بیشتر بدانند و همین مطالبه، وظیفه محققان و محافل علمی ما را در شناخت و نقد و بررسی و معرفی ابعاد مختلف این موضوع سنگین‌تر می‌کند.

افزون بر جنبه‌های ادبی و تأثیری که این حادثه بزرگ بر عرصه‌های مختلف ادبیات معاصر نهاده، انقلاب اسلامی تأثیرات گسترده‌ای را نیز بر زبان این روزگار گذاشته است. از ابتدای رخدادهای انقلاب تاکنون، اصطلاحات و مفاهیم تازه فراوانی وارد زبان محاوره و معیار، به‌ویژه زبان رسانه‌ها، شده و بر غنای زبان فارسی امروز افزوده است، که گردآوری و تحلیل و تحقیق در مورد آنها مجالی وسیع می‌طلبد.

حواشی

۱) تفاوت عمده بازگشت به خویشتن، از نوعی که این جریان بدان فرامی‌خواند، با بازگشت به خویشتنی که جریان سلفی یا باستان‌گرا بدان دعوت می‌کند تأکید بر عقلانیت و خرد است. این جریان همه آنچه را از گذشته به ما رسیده تقدیس و تکریم نمی‌کند و با بزرگ‌نمایی میراث کهن یا شخصیت‌های نسل‌های گذشته، بازگشت به گذشته‌ای موهوم یا بزرگ‌نمایی شده را در پیش چشم‌ها جلوه نمی‌بخشد. این جریان اگر از شخصیت‌های بزرگ گذشته سخن می‌گوید، تنها، به اصطلاح قرآن، به «اسوه‌های حسنه» توجه دارد و از میراث پیشینیان، تا جایی که عقلانی و درست و بر اساس معیارهاست، حمایت می‌کند.